



مبنای حکومت آیت الله بروجردی

سید سجاد ایزدهی *

چکیده

با وجود اشتها دیدگاه آیت الله بروجردی در گستره اختیارات حکومتی فقیه در عصر غیبت، اختیاراتی مضیق تر و محدودتر از آنچه به شیخ انصاری منسوب است و محدود به ضروریات اجتماعی می شود، به آیت الله بروجردی نسبت داده شده است.

این تحقیق، ضمن نقد این دیدگاه، معتقد است که با روش شناسی صحیح فهم دیدگاه آیت الله بروجردی، درمی یابیم ایشان قائل به اختیاراتی گسترده برای فقیه در عصر غیبت بوده است. بر این اساس، این تحقیق از روش فهم متن به مثابه روش نقد استفاده کرده و فهم متن را با توجه به عناوینی چون روش بحث، مبانی ماتن، زمینه و زمانه، فهم و تقریر شاگردان، عبارات همسو و غیر همسو و نگرش جامع به متن، مورد توجه قرار داده و نظریه مشهور را برای آیت الله بروجردی ثابت دانسته است.

واژگان کلیدی: آیت الله بروجردی، ولایت فقیه، اختیارات، حکومت، روش شناسی

در قبال قرائت مشهور از حضرت آیت‌الله بروجردی در خصوص گستره اختیارات حکومتی فقیه، قرائت دیگری بیان شده که اختیاراتی مضیق‌تر از دیدگاه شیخ انصاری در کتاب مکاسب برای فقیه قائل است و ولایت در حد ضرورت و اضطرار را به آیت‌الله بروجردی نسبت داده‌اند. گرچه این نظریه به سبب مخالفت با قرائت مشهور درباره دیدگاه آیت‌الله بروجردی، خودبه‌خود قرائتی شاذ محسوب می‌شود، لکن این بدان معنا نیست که نتوان این دیدگاه را به صرف مخالفت با نظر مشهور نامعتبر خواند، بلکه می‌بایست آن را به روش علمی سنجید و اعتبار یا عدم اعتبار این دیدگاه را در بوته نقدی علمی نهاد.

بر این اساس، با عنایت به اینکه محور این تحقیق فهم دیدگاه آیت‌الله بروجردی و نقد قرائت متفاوتی از دیدگاه ایشان است، در بررسی این دیدگاه می‌توان به روشی استناد کرد که غرض آن، فهم صحیح دیدگاه یک مؤلف است. این روش بر این باور مبتنی است که هر متن دارای مراد خاص و تابع دیدگاه مؤلف آن است. از این رو راهکارهای مشخصی که در روش اجتهاد بلکه هرمنوتیک روشی^۱ ارائه شده است، ضمن اینکه می‌تواند خواننده را به مراد مؤلف (آیت‌الله بروجردی) رهنمون شود، می‌تواند معیاری برای درست‌نمایی فهم شارحین یک متن باشد. از این روی این مقاله در صدد است دیدگاه اصیل در خصوص دیدگاه حکومتی آیت‌الله بروجردی را بر اساس روش‌شناسی فهم دیدگاه مؤلف عرضه کند.

فهم دیدگاه آیت‌الله بروجردی با رویکرد فهم متن

با رویکرد متفاوت می‌توان دیدگاه آیت‌الله بروجردی در خصوص گستره اختیارات فقیه را فهمید و دیدگاهی را که به اختیارات حداقلی برای فقیه معتقد است، مورد نقد و ارزیابی قرار داد. البته می‌توان مطالب را به ترتیبی که در دیدگاه مطرح شده، مورد نقد و ارزیابی قرار داد، بدین صورت که ابتدا مدعای دیدگاه حداقلی برای ولی فقیه و در ادامه دیدگاه ناقد در خصوص این ادعاها مطرح شود، اما این مقاله فقط در صدد نقد مطالب دیدگاه گستره ولایت حداقلی نیست، بلکه به دلیل اینکه نویسنده معتقد است بیشترین مشکل در نسبت‌دادن دیدگاهی شاذ به آیت‌الله بروجردی مربوط به روش‌شناسی فهم

دیدگاه ایشان است، این تحقیق بیشتر همت خود را در نفی روش‌شناسی این دیدگاه قرار داده و طبیعتاً نقد خود را در خصوص مطالب ارائه‌شده نیز ذیل مطالبی که رویکرد روش‌شناسی فهم دارد، متمرکز خواهد کرد. بدیهی است عنایت به راهکارهایی که می‌تواند فهم متن را برای فهمنده آسان نماید، محور بحث و نقد قرار خواهد گرفت:

۱. فهم متن با توجه به روش بحث

فقیهان ولایت فقیه را به طرق مختلفی اثبات کرده‌اند. برخی به روایات، برخی دیگر به اجماع، عده‌ای به آیات قرآن، پاره‌ای دیگر به دلیل عقل و برخی به مقتضای دلیل حسبه تمسک کرده‌اند. گرچه برخی فقیهان به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) با وجود تمایز و تفاوت در مقتضای دلالتشان برای اثبات ولایت فقیه استدلال کرده و برخی دیگر دلالت بعضی از این ادله را نپذیرفته‌اند و از این‌روی عدم دلالت برخی از این ادله منافاتی با اثبات ولایت فقیه از طریق سایر ادله ندارد، لکن ادله ولایت فقیه، علاوه بر جایگاه اثبات ولایت فقیه اقتضای خاصی در عقیده به گستره اختیارات حکومتی ولی فقیه دارند.

بر این اساس، گرچه بسیاری از فقیهان در اثبات ولایت فقیه به اجماع استناد کرده‌اند، آنچه با دلیل اجماع می‌توان گستره اختیارات ولی فقیه را اثبات کرد، گستره‌ای حداقلی است؛ زیرا اجماع دلیل لَبّی است و با آن می‌توان قدر متیقن از مؤدّای دلیل را اثبات کرد و با وجود اینکه قدر متیقن از گستره اختیارات برشمرده‌شده برای فقیهان محدوده مضیقی مشتمل بر امور غیب و قَصْر است، با اجماع نمی‌توان ولایت عامّه یا مطلقه را اثبات کرد. بلکه گرچه مقوله حسبه نیز بر اساس دیدگاه فقیهان مختلف دارای قبض و بسط است (ایزدی، ۱۳۹۲: ص ۳۰۹-۳۵۴). چراکه برخی قائلان حسبه، قلمرو اختیارات فقیه را در قرائت مضیق، به حوزه فردی و خصوصی زندگی مردم اختصاص داده و ارتباط آن با نظام سیاسی را نپذیرفته (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۶: ص ۱۵) و برخی دیگر، مقوله حسبه را دلیلی بر وجود نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت شمرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۳۵۸). لکن با عنایت به اینکه دلیل حسبه نیز مانند اجماع ذیل ادله لَبّی جای می‌گیرد، قادر به اثبات اختیارات حداکثری برای فقیه نیست، بلکه تنها قادر به اثبات قدر متیقن از مؤدّای دلیل

حسبه در قرائت‌های مختلف است و قادر به اثبات گستره حداکثری (عامّه یا مطلقه) برای ولایت فقیه نیست. از این روی حسبه را نمی‌توان رویکرد اصلی در اثبات ولایت فقیه به‌شمار آورد. شاید از همین رو فقیهان به این دو دلیل، به مثابه دلیل اصلی برای ولایت فقیه استناد نکرده و در صورت فقدان دلیل عقلی یا روایات به دلیل حسبه تمسک می‌کنند.

عمده‌ترین دلیل بر ولایت فقیه، روایات متعدد است که فقیهان در استدلال به این روایات به علت تفاوت نگرش در سند و دلالت روایات، به سه گروه تقسیم شده‌اند. برخی ضعف سند برخی روایات و ضعف دلالت برخی دیگر را دلیلی بر عدم جواز استناد به این روایات اعلام کرده (خویی، ۱۴۱۸: ۴۱۹-۴۲۰).^۲ برخی با مقبول دانستن سند و دلالت برخی روایات، به این روایات استناد کرده و برخی با یکپارچه‌خواندن مؤدّای دلیل این روایات، ضعف سندی برخی روایات را به جهت قوت اسناد دیگر، مانع جواز استناد به این روایات ندانسته و به همین ملاک قوت دلالت برخی روایات را دلیلی بر جبران ضعف دلالتی روایات ضعیف‌الدلاله دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۱۸: ص ۲۵؛ نراقی، ۱۴۱۷: ص ۵۳۸). در این میان قائلان به ولایت فقیه عمدتاً با موجه‌خواندن صحت استناد به روایات ولایت فقیه، ذیل دسته دوم و سوم قرار دارند که با قبول حجیت سندی و دلالتی روایات ولایت فقیه، به اطلاق روایات استناد کرده و اختیارات گسترده‌ای را در طول اختیارات امام معصوم برای فقیه رقم زده‌اند. بدیهی است در هر موردی که شک در گستره اختیارات ولیّ فقیه وجود داشته باشد، اطلاق ادله ولایت فقیه، همان اختیار را برای فقیه ثابت می‌کنند و تنها اموری از اختیارات فقیه خارج می‌شوند که دلیلی خاصّ بر عدم آن دلالت داشته باشد.

البته مناسبت حکم و موضوع را نیز می‌توان ذیل اموری قرار داد که می‌تواند اطلاق اختیارات ولیّ فقیه را مقید سازد؛ هرچند مناسبت حکم و موضوع در بحث اختیارات ولیّ فقیه، ضمن پذیرش اطلاق در اختیارات فقیه، آن را به جامعه اسلامی محدود می‌کند و اطلاق اختیارات خارج از امور مسلمانان را دربر نمی‌گیرد.

از میان ادله ولایت فقیه، دلیل عقل‌ویژگی و امتیاز خاصی دارد که هم حجیت آن، در گرو بحث سندی نیست و هم دلالت آن نیز دچار ابهام نیست. به عبارت دیگر، یا دلالت بر

مدعا دارد یا ندارد. همین امر موجب می‌شود که استدلال‌کنندگان به ادله عقلی در این بحث، ذیل قائلان به گستره حداکثری برای فقیه جای بگیرند.

امام خمینی از محوری‌ترین فقیهانی است که دلیل عقل را محور استدلال خود قرار داده و به روایات شاهد بر مدعای حکم عقل گرفته است. ایشان عقل قطعی را دلیلی بر اصل ولایت فقیه و نیز مقتضای آن را دلیلی بر وسعت اختیارات فقیه مانند اختیارات امام معصوم دانسته است و از همین روی اعلام می‌کند که نیازی به استدلال به روایات در این خصوص نیست و در نهایت از باب تأیید بر مدعای حکم عقل، به بررسی روایات می‌پردازد. (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۶۲۰ و ۶۲۷).^۳ این منطق برگرفته از روش استنباطی استاد ایشان آیت‌الله بروجردی، است که ضمن محوریت دلیل عقل، روایات را به عنوان مؤید دلیل عقل مورد استفاده قرار داده است (منتظری، ۱۴۳۱: ص ۷۹).^۴ این همسانی در روش استنباطی، مبانی فقهی و گونه استدلال می‌تواند بلکه می‌بایست به همسانی در نتایج بینجامد و شاگرد و استاد را در یک مسیر قرار دهد.

مطابق این معنا مقبولة عمر بن حنظله به مثابه یگانه سند ولایت بر اساس دیدگاه آیت‌الله بروجردی نیست تا استدلال به عقل، اجماع و قرآن از سوی ایشان منتفی اعلام شود (سروش محلاتی، ۱۳۹۵/۵/۴)؛ زیرا:

اولاً، با عنایت به گونه استدلال آیت‌الله بروجردی در کتاب البدر الزاهر که قبل از مراجعه به روایات ولایت فقیه، مقدمات چندگانه عقلی - نقلی را مد نظر قرار داده و در قالب استنتاج منطقی، ولایت فقیه را به اثبات رسانیده است، بلکه دلالت روایات ولایت فقیه را نیز شاهی بر این مدعای حکم عقل شمرده است (منتظری، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۷۵-۷۹)، می‌بایست دلالت دلیل عقل بر مدعای مورد نظر از سوی آیت‌الله بروجردی را از واضحات برشمرد. بلکه این امر در کلام شاگردان ایشان نیز مورد تأکید قرار گرفته است (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۵۶-۴۶۰).

ایشان در کتاب اصولی خویش (نهایةالأصول) نیز ذیل بحث «دلیل انسداد» به عنوان دلیل عقلی بر حجیت ظنون، بر وضوح وجود یک سیاست‌مدار، قیّم و رهبر برای جامعه

اسلامی به مثابه یکی از ارکان دین اسلام، تأکید کرده و وظائف خطیر بسیاری را بر عهده وی نهاده است؛ بلکه بر این باور است که بسیاری از احکام شرع به این وظائف عنایت دارند که از آن جمله می‌توان به اداره سیاست و جامعه و حل دعاوی و مخاصمات بین مردم اشاره کرد. (بروجردی، ۱۴۱۵: ص ۵۵۳)

ثانیاً، عدم استفاده از استدلال اجماع و آیات قرآن، دلیلی بر باورنداشتن دلالت این دو بر ولایت فقیه نیست. به عبارت دیگر، باید بین عدم استفاده و عدم امکان استفاده تمایز قائل شد و چه بسا علت عدم استفاده ایشان از دلیل اجماع این باشد که ایشان مطابق دیدگاه تقریبی خود، قدر جامع از مشترکات بین شیعه و سنی در بحث حکومت را ذیل دلیل عقل مورد استناد قرار داده و از دلیل اجماع به این جهت که مراد از اجماع اتفاق فراگیر فقیهان شیعه بوده، پرهیز کرده است، بلکه آیات قرآن هم از آن رو مورد استناد قرار نگرفت که آیات قرآن نصّ در مراد نیستند و ذیل متشابهات قرار می‌گیرند و بنابراین نمی‌توان از آن به مثابه دلیل قطعی و تردیدناپذیر که مورد موافقت فریقین باشد، یاد کرد.

با عنایت به مطالب پیش گفته باید اظهار داشت که در دیدگاه آیت‌الله بروجردی نه فقط مقبوله عمر بن حنظله و روایات مشابه، یگانه سند ولایت محسوب نمی‌شوند، بلکه این روایات نیز مؤیدی بر ضرورت ولایت فقیه‌اند. از این روی بر عکس دیدگاه برخی نویسندگان که روایات را محور استدلال ایشان یاد کرده و ادله عقلی را قرائنی بر فهم روایت و تعیین قلمرو ولایت فقیه اعلام کرده‌اند (سروش محلاتی، ۱۳۹۵/۵/۴)، باید گفت که ادله عقلی، رویکرد نخست ایشان در استدلال است و تمام ملاک در دلالت بر ولایت فقیه، همان دلیل عقل است و روایات نیز ذیل همان دلیل اند و از آن روی که ذیل دلیل عقل قرار می‌گیرند، آیت‌الله بروجردی در کتاب البدر الزاهر پس از نقل دلیل عقلی مشتمل بر مقدمات عقلی و نقلی (منتظری، ۱۴۳۱: ص ۷۵-۷۹)، از روایت مشهوره ابی‌خدیجه در کنار مقبوله عمر بن حنظله به مثابه دلیل روایی ولایت فقیه یاد کرده (منتظری، ۱۴۳۱: ص ۷۸) و در استفتایی که از ایشان شده، این‌گونه اظهار کرده‌اند: «چیزی که می‌شود برای عموم ولایت استدلال به آن کرد، همانا روایت عمر بن حنظله و اشباه آن است که حاکی می‌کنند ائمه علما را نصب کرده‌اند» (بروجردی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۴۷۱-۴۸۲)، بلکه مطابق دیدگاه

آیت‌الله بروجردی، روایاتی مانند مقبوله عمر بن حنظله از شواهد و مؤیدات دیدگاه عقل محسوب می‌شوند (منتظری، ۱۴۳۱: ص ۷۹). بر همین اساس، گستره قلمرو ولایت فقیه تابع دلیل عقلی است که محور استدلال قرار گرفته است.

۲. فهم متن با عنایت به مبانی ماتن

آیت‌الله بروجردی از شاخص‌ترین عالمان شیعی در خصوص رویکرد تقریبی بین مذهب شیعه و اهل سنت در جهان اسلام محسوب می‌شود. این رویکرد تقریبی را نه فقط در رفتارها بلکه در مبانی کلامی - فقهی ایشان باید جستجو کرد. آیت‌الله بروجردی علاوه بر تأکید بر وحدت میان شیعه و سنی، سنخ استدلال خویش را بر مبانی و مؤلفه‌های مشترک میان این دو مکتب تنظیم کرده‌اند (واعظزاده، ۱۳۷۰: ص ۲۱۵ - ۲۱۶). بر این اساس، محوریت تأکید و آغاز استدلال ایشان به ولایت فقیه از بحث حکومت و ضرورت آن و عدول از رویکرد مشهور فقیهان در شروع بحث ولایت فقیه از بحث امامت را نمی‌بایست به این معنا دانست که وی بحث ولایت فقیه و ولایت ائمه : را از هم جدا ساخته و اختیارات ولایت فقیه را مختص به همان وظایفی که عامه در کتاب الامامه آورده‌اند و نه آنچه شیعه در امامت مطرح می‌کنند، دانسته است، بلکه این امر به معنای تأکید بر وجوه اشتراک عامه و خاصه در فقه اسلامی است.

رویکرد ایشان در آغاز بحث حکومت در استدلال به ولایت فقیه را نیز می‌بایست به رویکرد حکومتی و اختیارات فراگیر حکومتی ولایت فقیه از منظر وی ارزیابی کرد؛ زیرا برخلاف بسیاری از فقیهان که بر اساس سیره مشهور رفتار کرده و در نهایت اختیارات ولایت فقیه را به ولایت بر غیب و قصر محدود ساخته‌اند (خویی، ۱۴۱۸: ص ۴۱۹ - ۴۲۰)، رویکرد استدلالی آیت‌الله بروجردی در استدلال به ضرورت حکومت، موجب قول به عدم محدودیت اختیارات ولایت فقیه به امور حداقلی و در حد ضروریات شده و ولایت فقیه در نگاه ایشان بیش از اینکه رویکرد فردی و اجتماعی داشته باشد، ذیل مباحث سیاسی و حکومتی جلوه‌گر شده است؛ چنان‌که خود ایشان شأن ائمه و فقیهان را در تصدی امر حکومت در یک تراز قرار می‌دهند (منتظری، ۱۴۳۱: ص ۷۸).

از جمله اموری که می‌تواند ذیل مبانی آیت‌الله بروجردی مورد ارزیابی قرار گیرد، رویکرد ایشان در تفکیک صغروی و کبروی است، بدین صورت که ایشان با آغاز کردن بحث ولایت فقیه از بحث ضرورت حکومت، بر این اعتقاد است که فارغ از اینکه چه کسی شایستگی تصدی امور حکومت است، در جامعه اموری وجود دارد که در قلمرو تصمیم‌گیری و اختیارات اشخاص نیست و در عین حال رها بودن آنها نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد. این امور از شئون رهبری جامعه است: «انّه من الأمور، أمور لیس أمرها راجعاً إلى الاشخاص... و لولا دخالة للسائس بالأمر و القیم و زعیمة الأمة لساق أمر الأمة و الرعیة إلى النکال و الاختلال» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۹۱).

وی پس از بحث نسبتاً گسترده نتیجه می‌گیرد که کبری (اینکه امور جامعه برعهده حاکم و قیّم است) ثابت است: «فثبت الکبری و هو إنّ الأمر فی هذه الأمور بید قیّم الأمر» (همان: ص ۹۴). ایشان در تطبیق این قضیه بر قضیه خارجیّه در صدر اسلام معتقد است که پس از رحلت پیامبر این کبری مورد وفاق و تسالم همه مسلمانان بوده است و اهل سنت نیز به آن اعتقاد داشته‌اند.

ایشان پس از این بحث کبروی، وارد بحث صغروی می‌شوند که چه کسی برای تصدی حکومت شایستگی دارد و یا برای این کار نصب شده است؟ به تعبیر ایشان، نزاع شیعه و اهل سنت پس از وفات رسول خدا جنبه صغروی داشته است.

بر این اساس، عباراتی مانند «الحاکم ولیّ الممتنع» یا «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» که گاهی به عنوان مستند ولایت فقیه قرار می‌گیرد، قابل استناد در این بحث «صغروی» نیستند؛ زیرا این جملات مربوط به همان کبراست که بین علمای فریقین، مورد تسالم است و نمی‌شود در بحث تشخیص صغری که مربوط به اثبات ولایت فقیه است، به آنها استناد جست (بروجردی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۴۷۸)، بلکه مراد از این عبارات آن است که «ثبوت مناصب سیاسی برای هر کس است که بر حسب احکام اسلام، سیاست و حکومت به او مفوض است» (همان: ص ۴۷۷).

برخی تفکیک صغروی و کبروی در منطق آیت‌الله بروجردی را به حاکمیت فقیه در

عصر غیبت توسعه داده‌اند و بر این باور قرار گرفتند که نباید از این عبارات نتیجه گرفت که «فقیه برای مناصب سیاسیہ تعیین شده است» (سروش محلاتی، ۱۳۹۵/۵/۴).

لکن در پاسخ به این تفکیک صغروی و کبروی باید گفت آیت‌الله بروجردی در آغاز میان صغری و کبری تفکیک کرده است، لکن پیداست این تفکیک در جهت منطق تقریبی ایشان بین فریقین صورت گرفته است. از این روی ایشان با پذیرش کبری به مثابه امری که مورد پذیرش فریقین است، به اثبات اساس حکومت پرداخته است، لکن این بدین معنا نیست که ایشان ادله ولایت فقیه را ناتوان از اثبات صغری و انطباق صغری بر کبری بدانند، بلکه ایشان به صراحت، ضمن اثبات صغری (ولایت فقیهان) تصدی امر حکومت به مثابه امری مفروغ‌عنه بین فریقین (کبری) را بر فقیهان منطبق کرده، بلکه آن را از غیر فقیهان منتفی دانسته است:

بعد ما ثبت أن أمر هذه الأمور يكون بيد قديم المسلمين، فمن هو القيم عند الشيعة، فنقول: بأنه من المسلم عدم جعل منصب لغير الفقهاء من قبلهم ؛؛ لأننا بعد المراجعة في الآثار والأخبار لم نر أنهم : فوضوا أمر هذه الأمور في مورد إلى غير الفقهاء» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۹۵).

بر این اساس، اینکه از فقدان دلالت این روایات استنتاج شده است که نباید از آنها نتیجه گرفت که «فقیه برای مناصب سیاسیہ تعیین شده است»، حرف صحیحی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مستند توسعه ولایت فقیه در ابواب فقه، نه مثل این روایات یا خلط در صغری است، بلکه چنان‌که صاحب جواهر به تبع محقق کرکی تأکید کرده است، ولایت فقیه در گستره وسیعی از ابواب فقه، مستند به اجماع و مفروض بودن این قضیه نزد فقیهان است. بدیهی است، چنان‌که از عبارت ذیل برمی‌آید، بداهت این قضیه نزد فقیهان، نه در کبرای کلی ارجاع به حاکم، بلکه در تفویض همه اختیارات ثابت برای امام معصوم به فقیهان است:

بثبوت النيابة لهم في كثير من المواضع على وجه يظهر منه عدم الفرق بين مناصب الإمام أجمع، بل يمكن دعوى المفروغية منه بين الأصحاب

فإن كتبهم مملوءة بالرجوع إلى الحاكم المراد به نائب الغيبة في سائر المواضع، قال الكركي في المحكي من رسالته التي ألفها في صلاة الجمعة: «اتفق أصحابنا على أن الفقيه العادل الأمين الجامع لشرائط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد في الأحكام الشرعية نائب من قبل أئمة الهدى عليهم السلام في حال الغيبة في جميع ما للنيابة فيه مدخل (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۳۹۶).

بلکه آیت الله بروجردی در صورت عدم وجود یقین به دلیلی برای ولایت فقیه و شک در انتصاب فقیه در این مناصب، اصل را بر ولایت فقیه و انطباق وی بر صغری می داند، به طوری که شک در ولایت فقیه، موجب حکم به ولایت وی است و نه عدم ولایت:

فعلى هذا لو لم يقم دليل خاص على نصب الفقيه في مورد و أن أمره بيده، نقول: بكون الأمر بيده لما استفدنا بنحو الكلى من كون أمر هذه الأمور العامة في زمان غيبة الامام 7 بيد الفقيه (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۹۵).

برخلاف نص عبارت آیت الله بروجردی که کلمات فقیهان در ثبوت مناصب سیاسی برای فقیه در اموری مانند رهن، لقطه، نکاح را ذیل اختیارات سیاسی و حکومتی فرض کرده است:

عباراتی که نقل فرموده اید مبنی بر اینکه فقها در باب رهن و لقطه و نکاح و سایر ابواب رجوع به حاکم را ذکر کرده اند، مفاد این سخنان ثبوت بیان مناصب سیاسی برای هر کس است که بر حسب احکام اسلام سیاست و حکومت به او مفوض است (بروجردی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۴۷۱ - ۴۸۲).

برخی با منتفی دانستن دلالت عباراتی مانند «اقامة الحدود بيد من إليه الحكم»، «السلطان ولي من لا ولي له» و «السلطان ولي الممتنع» بر ولایت فقیه، این گونه اظهار کرده اند که استشهاد به کلمات فقها در ابواب مختلف فقه مثل رهن، نکاح و لقطه که به «ارجاع به حاکم» فتوا داده اند، برای استنتاج آن که مسئله ولایت فقیه در نزد آنها مورد توافق بوده، اشتباه است.

بدیهی است با عنایت به اینکه اموری چون نکاح و لقطه جز با قائل شدن به اختیارات حکومتی حاکم در این امور، ذیل امور سیاسی قرار نمی‌گیرد (وگرنه این امور در زمره حالات شخصی قرار دارند)، برشمردن این امور ذیل امور سیاسی، معنایی جز اعتقاد به اختیارات فراگیر حاکم در امور عامه ندارد.

۳. فهم متن با عنایت به بستر زمینه و شرایط زمانه

بحث ولایت فقیه و قبض و بسط در محدوده اختیارات وی در کلمات فقیهان را از دو سو می‌توان مورد بررسی قرار داد: از یک سو، قبض و بسط اختیارات فقیه، به تمایز در گونه استدلال و تفاوت روش استنباط فقیهان مستند بوده و از سوی دیگر، دیدگاه فقیهان در خصوص توسعه و ضیق اختیارات ولی فقیه، تابعی از شرایط و وضعیت حاکم بر جامعه است. بر این اساس، گرچه نوع استدلال و روش استنباط برخی فقیهان، مستدعی قول به داشتن اختیارات گسترده برای فقیه در عصر غیبت بوده است، اما اموری چون تقیه و مصلحت موجب شد این فقیهان از اظهار اختیارات حداکثری برای فقیه در عصر غیبت خودداری کنند. بر همین اساس، فقیهان که هر حاکمی جز امام معصوم و منصوبین از جانب ایشان را جائز و نامشروع خوانده‌اند، در زمان غیبت امام معصوم و قبض ید فقیه شیعه در امور جامعه، بسیاری از احکام را در تنگنای مصلحت بقای اساس تشیع و جامعه شیعه قرار داده، گاهی دست به تقیه زده و گاهی با حاکمان جور همکاری کرده و در زمان بسط ید فقیه امور شیعه را بدو سپرده و وی را ولی امر قلمداد کرده‌اند: «در واقع فقیهان شیعه در زمینه حقوق اساسی، فقه سیاسی و مشروعیت حکومت‌ها، همواره با عنایت به واقعیت‌های سیاسی زمان خود باب اجتهاد را باز نگاه داشته‌اند» (امین، ۱۳۷۴: ص ۳۲). بر اساس همین ملاک، فقیهانی حکم به توسعه اختیارات فقیه جامع‌الشرائط در عصر غیبت داده‌اند که علاوه بر استفاده مناسب از ادله و روش استنباط، در شرایط سیاسی-اجتماعی مناسب برای شیعه قرار داشته‌اند و اقتدار لازم برای فقیهان در آن اجتماع فراهم بوده است.

فارغ از سنخ ادله و رویکردی که برای نظریات ولایت فقیه وجود دارد، عمده اختلاف

فقیهان در قبض و بسط اختیارات ولیّ فقیه را می‌بایست در شرایط محیطی (حاکمیت سلطان جائز یا عادل)، فهم فقیهان در امکان سلطه و اقتدار سیاسی - اجتماعی فقیهان در جامعه و سطح انتظارشان از جایگاه فقه در اداره جامعه و اهداف غایی آن در جامعه جستجو کرد. بدین ترتیب اختیارات به امور حکومتی یا تحدید آن به امور غیب و قصر را می‌توان ناشی از شرایط محیطی و امکان تحقق و کاربست اختیارات حداکثری در جامعه دانست. تاریخ فقه شیعه نیز گواه بر این است که رابطه منطقی و مستقیم میان نظریه اختیارات حداکثری برای فقیه با اقتدار اجتماعی فقیهان دارد. از این رو می‌بینیم هرگاه فقیهان در دوران تقیه با حاکمان بوده و از اقتدار اجتماعی مناسب نداشته‌اند، قائل به محدودیت اختیارات فقیه بوده و در نقطه مقابل، هرگاه در حال تقیه نبوده و از اقتدار مناسبی در بین توده مردم و کارگزاران برخوردار بوده‌اند، دیدگاهشان در باب اختیارات سیاسی و اجتماعی فقیهان نیز حداکثری بوده است.

بر این اساس، با توجه به اینکه عصر آیت‌الله بروجردی، منطبق بر زمانه تحقق حاکمیت پهلوی است که از بین رفتن سلطه فقیهان و محدودکردن اقتدار دینداران را وجهه همّت خویش قرار داده بود و اجازه عرض اندام به فقیهان و عالمان در اداره امور سیاسی داده نمی‌شد و حتی طرح مباحث حکومتی و نقد اقتدار سیاسی حاکمان را برنمی‌تابیده نمی‌شد و پس از مشروطه و شکست تجربه حضور عالمان دینی در عرصه سیاست نیز واهمه شدیدی از حضور حداکثری عالمان در عرصه سیاست و حکومت پدیده آمده بود، برخی کلمات آیت‌الله بروجردی در بحث نماز جمعه (که موهّم رویکردی حداقلی برای اختیارات فقیه است) را می‌بایست در جهت مقتضای زمانه خود او، مورد ارزیابی قرار داد و نباید از او انتظار داشت که در بحث از اختیارات حکومتی فقیهان، کلماتی مانند کلمات فقیهانی مانند امام خمینی داشته باشد؛ چه اینکه این انتظار، نه انتظاری شایسته و نه توقّعی بجاست. پس اگر آیت‌الله بروجردی در بحث تفویض اختیار به فقیه در اقامه نماز جمعه، حکومت مطلقه برای فقیه را نفی کرده و اموری را که ترک و تعطیل آن به اخلال در امور مردم منجر شود، برای فقیه مجاز برشمرده و گفته است «استفاده الحكومة المطلقة للفقیه، حتی فی الأمور لایوجب عدم القيام بأمرها اختلال فی أمور الناس مشکل إذا غایة ما یقال: ان الفقیه

منصوب لأن یقیم أموراً لا یمکن ترکها و تعطیلها، بل لا بدّ من إقامتها» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۹۷)، پیدا است که این عبارات باید به گونه‌ای خاصّ معنا و تفسیر شود؛ یعنی ممکن است اموری در زمان قبض ید فقیه، ذیل عنوان «عام البلوی» و «غیر ممکن الترتک» قرار گیرد و ممکن است مصادیق آن در زمان بسط ید متفاوت باشد. بر این اساس، این عبارات آیت‌الله بروجردی را که در زمان حاکمیت طاغوت (پهلوی) و محدودیت فقیهان و عدم امکان به دست گرفتن حکومت و بسیاری از امور سیاسی - اجتماعی صادر شده است، می‌بایست در بستر زمانی خودش فهم کرد که زمانه قبض ید فقیه بوده، نه مربوط به زمان بسط ید و امکان به عهده گرفتن بسیاری از مناصب.

۴. فهم متن با عنایت به تقریر شاگردان

با عنایت به اینکه شاگردانی که کلام آیت‌الله بروجردی را از خود ایشان شنیده‌اند و در تقاریر خویش کلمات استاد خود را فقط به املائی درس اکتفا نکرده، بلکه با عنایت به جمیع دیدگاه‌ها و مباحث استاد خویش نگاشته‌اند و تقریرشان مشتمل بر قرائن و نصوص بسیار و مبتنی بر گفتگوهای متأخر از کلاس درس است، این گروه از مقرران شایسته و اولی به اظهار نظر در خصوص دیدگاه استادشان هستند؛ چنان‌که در علم اصول، اصل در نقل مطالب دیگران - اگر ناقل و راوی، ثقة و مقبول باشد - این است که آنان مطلب را از پیش خود اضافه نکرده و مطلب نقل شده را به صورت صحیح منتقل کرده‌اند.

آیت‌الله گرامی (مد ظلّه) در شمار این دسته از شاگردان آیت‌الله بروجردی است و در این زمینه معتقد است ولایت فقیه به مثابه الگوی حکومتی استادش بوده و عدم اجرای ولایت فقیه به مثابه الگوی حکومتی از سوی ایشان به جهت اقتضائات زمانه خاص ایشان بوده است (گرامی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۱)، بلکه آیت‌الله منتظری که مقررّ دروس ایشان بوده نیز اختیارات وسیعی برای اداره امور کشور را برای فقیه به او استناد می‌دهد (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۵۶-۴۶۰).

آیت‌الله فاضل لنکرانی، از دیگر شاگردان مرحوم بروجردی، نیز در مصاحبه‌ای دیگر می‌فرماید:



آیت‌الله بروجردی گرچه در قم بحث ولایت فقیه را مستقل مطرح نکردند، ولی نظر ایشان همانند امام بر ولایت مطلقه برای فقیه بود. شاهد این است که ایشان به هنگام تأسیس مسجد اعظم ناچار شدند حیاطی را که وضوخانه آستانه و در کنار آن بقعه‌هایی بود و در این بقعه‌ها قبرهایی وجود داشت، خراب کنند و جز صحن مسجد اعظم قرار دهند. ایشان وضوخانه و بقعه را خراب کردند و جزء مسجد اعظم قرار دادند. کسی به ایشان اعتراض می‌کند که حیاط مربوط به آستانه است و بقعه‌ها مربوط به دیگران؛ شما به چه مجوزی آنها را تصرف کردید؟ ایشان لبخندی می‌زنند، می‌فرمایند: معلوم می‌شود این آقا هنوز ولایت فقیه درست برایش جا نیفتاده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۰: ش ۴۳-۴۴).

۵. فهم متن با عنایت به عبارات همسو و غیر همسو

۵.۱. تمایز با دیدگاه شیخ انصاری

برخلاف دیدگاهی که رویکرد فقیهانی مانند شیخ انصاری، آخوند خراسانی و علامه نایینی را رویکردی کلامی دانسته و در نقطه مقابل، ولایت فقیه در دیدگاه آیت‌الله بروجردی را به مثابه موضوعی فقهی اعلام کرده است، باید گفت:

اولاً، ملاک کلامی یا فقهی بودن، مورد اختلاف است. اگر علم کلام علمی باشد که به خداوند و فعل خداوند عنایت داشته باشد - چنان که در کلام قدیم این گونه بود - همچنان که در عبارت شیخ انصاری و تابعین ایشان، از ولایت خداوند و پیامبر یاد می‌شود، در استدلال‌های آیت‌الله بروجردی نیز این مباحث دیده می‌شود و اگر مراد از علم کلام علمی باشد که به عقاید و باورها، نه مقید به فعل خداوند، می‌پردازد - چنان که در کلام جدید این گونه است - باز هم هر دو نحله، قبل از مباحث فقهی، رویکرد کلامی به مباحث خویش داده‌اند، بلکه تبعیت ولایت فقیه از ولایت خدا و رسول نزد همه مکاتب فقهی، مفروض است، لکن آنچه رویکرد آیت‌الله بروجردی را از دیدگاه فقیهانی مانند شیخ انصاری جدا کرده و آن را ذیل مباحث کلامی جای داده، این است که برخلاف شیخ

انصاری که بحث خویش را ذیل مسئله فقهی «ولایت پدر و جدّ» مطرح می‌کند، بلکه بحث ولایت خداوند و پیامبر را ذیل خروج از اصالت عدم ولایت قرار می‌دهد و از این‌روی ایشان دیدگاه خویش را در بحث عقاید متمرکز نمی‌کند، بلکه با عنایت به ادله، خدا و رسولش را دارای ولایت فرض می‌کند، آیت‌الله بروجردی دیدگاه خویش را با عنایت به دلیل عقل و بر اساس باورهای اصیل شیعه که مشترک میان شیعه و سنی است، در بحث حکومت و ضرورت آن برای پیامبر آورده است. از این‌روی فقهی خوانده‌شدن دیدگاه آیت‌الله بروجردی و کلامی خواندن رویکرد شیخ انصاری در بحث ولایت فقیه، غیر صواب به نظر می‌رسد؛ زیرا شروع بحث از مقوله حکومت مشروع به مثابه باورهای اصیل شیعه، خود بحثی کلامی است، برخلاف آغاز بحث از اصالت عدم ولایت ذیل ولایت پدر و جد که طبیعتاً رویکرد اصولی یا فقهی دارد و استدلال به ولایت خدا و رسولش نیز به تبع استدلال در جهت خروج از اصالت عدم است که مسئله‌ای فقهی یا اصولی است.

۲۱



ف

جالب توجه است که آیت‌الله منتظری نیز هنگامی که کلام استاد خود را در این بحث نقل می‌کند، از آن به‌عنوان مبحثی که جای آن علم کلام و کتب کلامی است، یاد می‌کند (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۶۰).

نکته در خور تأمل دیگر در خصوص فهم دیدگاه آیت‌الله بروجردی، اینکه از شیخ انصاری نیز مانند ایشان، دو گونه عبارت در خصوص گستره اختیارات ولی فقیه وجود دارد؛ در حالی که ایشان در کتاب البیع و ذیل مسئله «ولایت پدر و جدّ» اختیارات فراگیر را از فقیه در عصر غیبت نفی می‌کند، در کتاب قضا و شهادت و ذیل تفسیر روایات مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف، اختیارات فقیه در خصوص دعاوی و خصومات را از فروع حکومت مطلقه و حجیت عامه فقیه برمی‌شمرد:

إِنَّ تَعْلِيلَ الْإِمَامِ 7 وَجُوبَ الرِّضَى بِحُكْمِهِ فِي الْخُصُومَاتِ بِجَعْلِهِ حَاكِمًا عَلَى الْإِطْلَاقِ وَ حِجَّةَ كَذَلِكَ، يَدُلُّ عَلَى أَنَّ حُكْمَهُ فِي الْخُصُومَاتِ وَالْوَقَائِعِ مِنْ فُرُوعِ حُكْمِهِ الْمَطْلُوقَةِ وَ حِجَّتِهِ الْعَامَةِ، فَلَا يَخْتَصُّ بِصُورَةِ التَّخَاصُمِ وَ كَذَا الْكَلَامِ فِي الْمَشْهُورَةِ إِذَا حَمَلْنَا الْقَاضِيَ فِيهَا عَلَى الْمَعْنَى اللَّغَوِي الْمُرَادِفَ لَفْظِ الْحَاكِمِ (انصاری، ۱۴۱۵: ص ۴۹).

بدیهی است همچنان که نمی‌بایست به کلام شیخ انصاری در کتاب مکاسب اکتفا کرد و دیدگاه اختیارات حداقلی فقیه را به ایشان نسبت داد، بلکه می‌بایست هر دو کلام را با هم مورد عنایت قرار داد، در خصوص عبارات آیت‌الله بروجردی نیز باید دو دیدگاه وی در کنار هم بررسی شود، بلکه با عنایت به اینکه شیخ انصاری دیدگاه خویش در محدودبودن گستره اختیارات فقیه را در بحث مکاسب و ذیل ولایت پدر و جد و اختیارات فراگیر فقیه را در امور حکومتی در کتاب قضا مطرح کرده است، پس شایسته است دیدگاه کتاب القضاء ایشان - با توجه به اینکه کتاب القضاء رویکرد سیاسی و حکومتی دارد - مقدم دانسته شود. این قضیه در خصوص دیدگاه آیت‌الله بروجردی نیز این‌گونه است؛ زیرا ایشان در آغاز، رویکرد حکومتی در پیش می‌گیرد و اختیارات حکومتی را که برای امام معصوم برمی‌شمارد، برای فقیهان نیز ثابت می‌داند و در ادامه در خصوص بحث نماز جمعه قائل به عدم جواز اقامه نماز جمعه می‌شود و اختیارات فقیه را محدود فرض می‌کند. طبیعی است باید دیدگاه اول که هم به دلیل عقل مستند است و هم به موردی خاص، محدود نیست، مقدم دانسته شود و دیدگاه دوم به بحث نماز جمعه محدود گردد؛ چنان‌که برخی دیگر از فقیهان مانند ملا احمد نراقی نیز ضمن اعتقاد به گستره فراگیر برای فقیه، اقامه نماز جمعه برای وی را نفی کند (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۵۷).

۲-۵. همسوبودن با دیدگاه نراقی

برخلاف دیدگاه برخی که عبارات آیت‌الله بروجردی را ذیل ولایت فقیه در اقامه نماز جمعه دلیلی بر نفی ولایت فقیه در امور حکومتی دانسته و از ظهور یا نص دلالت ولایت خداوند و رسول در دلیل عقل و انطباق این ولایت به فقیه چشم‌پوشی کرده‌اند و از این‌روی ذیل عبارت آیت‌الله بروجردی را دلیلی برای صرف نظر از نص صدر استدلال قرار داده‌اند، باید گفت گره‌زدن بحث نماز جمعه به اختیارات فقیه و همسانی یا غیر همسانی اختیارات فقیه نسبت به امام درست نیست؛ زیرا از قدیم بحثی میان فقیهان جریان داشته که آیا نماز جمعه از اختیارات امام معصوم است یا اینکه قابلیت تفویض به فقیه دارد. به عبارت دیگر، آیا در صحت نماز جمعه حضور امام و منصوب خاص ایشان شرط است یا خیر؟

(نراقی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۵۷-۶۰) و لذا دیدگاه عدم اختیار ولی فقیه در نماز جمعه منافاتی با دیدگاه اختیارات حکومتی برای فقیه ندارد:

إن قيل: الفقيه نائب من الإمام بصريح الروايات في جميع ما كان له و منه الجمعة فتكون له، قلنا: النيابة في الجميع ممنوعة و لا دليل عليه و الثابت من الروايات ليس إلا في الجملة أو في بعض الأمور (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۵۷).

بر این اساس، عبارت آیت الله بروجردی در اثبات ولایت فراگیر فقیه در عین قائل نبودن به این ولایت در اقامه نماز جمعه را می‌بایست همسو با فقیهانی مانند ملا احمد نراقی که قائل به اختیارات فراگیر برای فقیه است، معنا کرد؛ زیرا با اینکه نراقی اختیار ولی فقیه را در خصوص نماز جمعه نفی کرده، کسی ادعا نکرده است که گستره اختیارات ولی فقیه بر اساس دیدگاه ملا احمد نراقی، گستره‌ای مضیق و در حدّ ضروریات و به صورت فی الجملة است. بلکه این عبارات نراقی در عدم تفویض اختیارات در نماز جمعه، به معنای جواز تفویض اختیارات فقیه در اموری که قابل تفویض است، معنا شده است. بنابراین وجه جمع عرفی میان این دو سنخ کلام آیت الله بروجردی را می‌بایست در ویژگی اقامه جمعه و در خروج تخصصی ولایت فقیه در اقامه نماز جمعه دانست.

۶. فهم دیدگاه در گرو نگاه جامع به همه متون

فهم دیدگاه یک فرد در گرو ملاحظه همه عباراتی است که از وی صادر شده است. بر این اساس، علاوه بر اینکه می‌بایست عبارتی را که دال بر اطلاق است، مد نظر قرار داد، عباراتی را که دال بر تقیید است نیز باید مورد عنایت قرار داد؛ همچنان که در عبارتهای دال بر عموم، عبارت مخصص آن را نیز می‌بایست همزمان لحاظ کرد. به موازات این منطقی که در علم اصول (عام و خاص) مورد تأکید قرار می‌گیرد، هرگاه دو عبارت از فردی صادر شده باشد (مانند دو روایت با محتوای متفاوت یا دو دیدگاه از یک فقیه)، می‌بایست وجهی برای جمع این دو عبارت به ظاهر متفاوت قائل شد.

با عنایت به این نکته، درحالی که قرائت شاگردان آیت الله بروجردی، صدر کلام ایشان

در توسعه حداکثری اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت را به مثابه دیدگاه ایشان در بحث ولایت فقیه محسوب کرده و ذیل کلام ایشان را به بحث نماز جمعه و اقتضائات آن اختصاص داده است، برخی ذیل عبارت ایشان را در خصوص اختیارات ولی فقیه در خصوص نماز جمعه، محور استدلال خویش قرار داده و بر اساس آن صدر عبارت را مقید دانسته‌اند. بلکه مراد غایی آیت‌الله بروجردی را ذیل عبارت ایشان اعلام کرده‌اند؛ درحالی که عبارت صدر ایشان به دلیل عقل مستند است و با وجود اینکه دلیل عقل، شفاف و گویاست و گستره دلیل عقل هم به اندازه مفاد خود، تعمیم دارد و قابل تقیید و تخصیص نیست، عبارت ایشان در خصوص اختیارات ولی فقیه را در اقامه نماز جمعه نمی‌توان به مثابه دلیل مقید گستره اختیارات ولی فقیه و مخصص دلیل عقل دانست؛ چنان که آیت‌الله بروجردی پس از آنکه انتصاب فقیه عادل از سوی ائمه معصوم را به جهت امور مهم و فراگیر فاقد اشکال معرفی می‌کند، بحث خویش در خصوص اقامه نماز جمعه را هم بدین صورت مطرح می‌کند که آیا اقامه نماز جمعه هم ذیل این امور فراگیر قرار دارد یا خیر: «بقی الإشکال فی أنه هل یكون إقامة الجمعة أيضاً من قبیل هذه الأمور المفوضة إلى الفقیه قطعاً أو لا؟» (منتظری، ۱۴۳۱: ص ۷۹).

بر این اساس، بحث ایشان در خصوص نماز جمعه، بحث کبروی و ذیل اختیارات ولی فقیه نیست، بلکه در این است که آیا نماز جمعه هم از جمله اموری است که به فقیه قابل تفویض است یا اینکه از اختصاصات امام معصوم است؟ بدیهی است ملاحظه صدر و ذیل عبارت، درکی جامع از دیدگاه آیت‌الله بروجردی و دیدگاه نهایی ایشان را عرضه خواهد کرد.

نتیجه

این تحقیق که با رویکرد تبیین دیدگاه آیت‌الله بروجردی و نقد قرائت غیر مشهور از دیدگاه ایشان در خصوص گستره حداکثری برای فقیه در عصر غیبت نگاه شده است، در نهایت دو نتیجه نهایی را برای خوانندگان خود به ارمغان می‌آورد: از یک سو، مفید نفی دیدگاه غیر حکومتی برای آیت‌الله بروجردی است و بر نظریه شاگردان و مقرّبین درس

ایشان که گستره اختیارات فراگیر حکومتی برای فقیه در عصر غیبت را باور دارند، تأکید می‌ورزد، لکن آنچه می‌تواند ارمغان اساسی این تحقیق محسوب شود، ضرورت ضابطه‌مندی در فهم دیدگاه یک محقق و روشمندی فهم متون وی است؛ زیرا اساسی‌ترین دغدغه این تحقیق این است که با ملاحظه مبانی این فقیه سترگ و روش‌شناسی مباحث ایشان و ملاحظه عبارات همسو و غیر همسو با ایشان می‌توان دیدگاه اختیارات فراگیر و حکومتی برای فقیه در عصر غیبت را به آیت‌الله بروجردی نسبت داد. ارمغان دیگری که می‌تواند با این تحقیق حاصل شود، روش‌هایی است که در تفسیر و تحلیل دیدگاه هر اندیشمند دیگری به کار گرفته می‌شود و قرآنتی منصفانه از آن عرضه می‌کند.

پی‌نوشت:

۱. هرمتوتیک روشی به عنوان نوعی روش تفسیر یا روش‌شناسی علوم انسانی در نظر گرفته می‌شود که با مسلم انگاشتن امکان فهم عینی متن، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چگونه و با چه روشی می‌توان به مراد مؤلف دست پیدا کرد و هدف اصلی آن، کشف معنای مورد نظر مؤلف از طریق شناخت قواعد زبانی و نیز همدلی روانشناختی با صاحب اثر است. (حسین سلیمی، هرمتوتیک و شناخت روابط جهانی، ص ۵۸ و ۵۷)
۲. «ان الاخبار المستدل بها على الولاية المطلقة قاصرة السند او الدلالة. نعم، يستفاد من الاخبار المعتمدة ان للفقهاء ولاية في موردین و هما الفتوى و القضاء و اما ولايته في سائر الموارد فلم يدلنا عليها رواية تامة الدلالة و السند...».
۳. «وما ذكرناه وإن كان من واضحات العقل، فان لزوم الحكومة لبسط العدالة و التعليم و التربية و حفظ النظم و رفع الظلم و سد الثغور و المنع عن تجاوز الاجانب من أوضح أحكام العقول من غير فرق بين عصر و عصر أو مصر و مصر، و مع ذلك فقد دل عليه الدليل الشرعی أيضاً؛ ... فولاية الفقيه ليست امرأ نظرياً يحتاج الى برهان و مع ذلك دلت عليها روايات».
۴. «كون الفقيه العادل منصوباً من قبل الأئمة : لمثل تلك الأمور العامة المهمة التي يبتلى بها العامة مما لا إشكال فيه إجمالاً بعد ما بيناه، و لا نحتاج في إثباته إلى مقبولة ابن حنظلة، غاية الأمر كونها أيضاً من الشواهد».



کتابنامه

۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵)، القضاء و الشهادات، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، قم.
۲. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۲)، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۳. بروجردی، آیت‌الله حسین (۱۳۸۸)، استفتانات، چاپ مؤسسه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، قم.
۴. _____ (۱۴۱۵)، نه‌ایة الأصول، تقریرات حسینعلی منتظری، انتشارات تفکر، تهران.
۵. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۷)، صراط النجاة، دار الصدیقة الشهیده، قم.
۶. خمینی، روح‌الله (۱۴۱۸)، الاجتهاد والتقلید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۷. _____ (۱۴۲۱)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۸. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الاجتهاد و التقلید، لطفی، تهران.
۹. سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۵/۵/۴)، «تأملی در مبنای حکومتی آیت‌الله بروجردی»، روزنامه جمهوری اسلامی، صفحه حوزه.
۱۰. سلیمی، حسین (۱۳۸۹)، هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی، انتشارات رخداد نو، تهران.
۱۱. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۶)، تبیان الصلاة: تقریرات بحث آیت‌الله بروجردی، گنج عرفان، قم.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی (بهار ۱۳۷۶)، «دیدگاه حکومتی در نظریه حربه فرضیه حکومت با اختیارات محدود»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳.
۱۳. فاضل لنکرانی، محمد، «مصاحبه با آیت‌الله فاضل لنکرانی»، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰)، دوماهنامه حوزه، ش ۴۳-۴۴.
۱۴. گرامی، محمد (۱۳۹۴/۱۰/۱۶)، خبرگزاری فارس، مصاحبه.
۱۵. منتظری، حسینعلی (۱۴۳۱)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر: تقریرات بحث آیت‌الله بروجردی، دفتر آیت‌الله بروجردی، قم.

١٦. _____ (١٤٠٩)، دراسات في ولاية الفقيه، انتشارات تفكر، قم.
١٧. نجفی، محمدحسن (١٤٠٤)، جواهر الكلام، دارإحياء التراث العربي، بيروت.
١٨. نراقی، ملااحمد (١٤١٧)، عوائد الأيام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
١٩. _____ (١٤١٥)، مستند الشیعه، مؤسسه آل البيت :، قم.
٢٠. واعظزاده خراسانی، محمد (١٣٧٠)، مجله حوزه، ش ٤٣ و ٤٤.

